

که با جریان‌سازی‌های دروغین و جعل واقعیت، هم مردم و هم دولت را فریب می‌دهند و منفعل می‌کنند. برای مثال، وقتی که مافیای واردات خودرو خواست واردات خودرو را توجیه کند، یک جنگ روانی وسیع به راه انداختند و مسئولین مختلفی را بسیج کردند تا در تلویزیون و رسانه‌ها دروغ بگویند و مردم را به اشتباه بیندازند. مافیای واردات به جای اینکه به مسائل اصلی مثل آموزش رانندگان، بهبود شرایط جاده‌ها و نظارت بهتر بر رانندگی توجه کند، تمام تمرکز خود را روی واردات خودرو قرار داده است. این در حالی است که طبق گزارش‌ها، عواملی چون سرعت غیرمجاز، رانندگی خطرناک و خواب‌آلودگی راننده بیش از ۶۵ درصد تصادفات را توضیح می‌دهند. در واقع، کیفیت خودروها تنها ۱۰ درصد از تصادفات را توضیح می‌دهد. در شرایط فعلی، دولت باید خود را از این دست جریان‌سازی‌ها آزاد کند و به جای تمرکز بر واردات، باید توجه خود را معطوف به مسائل اصلی و راهکارهای علمی و عملی برای کاهش تصادفات و بهبود شرایط رانندگی کند. به عنوان مثال، باید آموزش‌های لازم برای رانندگان فراهم شود، نیروی انسانی راهنمایی و رانندگی تقویت شود و در نهایت، به کیفیت فنی خودروها و نظارت بر آنها توجه بیشتری شود. باید به این مسائل به عنوان یک چالش ملی نگاه کنیم. هرکدام از ما به عنوان اعضای جامعه مسئولیت داریم تا این جریان‌های رانتی- مافیایی و فسادآلود را افشا کنیم و از آنها جلوگیری کنیم. تنها در این صورت است که می‌توانیم از تکرار این اشتباهات جلوگیری کنیم و کشور را به مسیر توسعه و پیشرفت هدایت کنیم.

◀ شما بارها بر این موضوع تأکید کرده‌اید که تحریم‌ها عامل اصلی مشکلات اقتصادی کشور از جمله بروز تورم‌های بالا و مزمن نیست. در این باره می‌توانید بیشتر توضیح دهید؟

بله، البته که من معتقدم که هر کسی که بخواهد نقش تحریم‌ها را در عملکرد اقتصادی ایران نادیده بگیرد، یا آگاهانه یا ناآگاهانه به نوعی با تحریم‌کنندگان همدست شده است. تحریم‌ها قطعاً تأثیرات بسیار منفی و شدیدی بر اقتصاد کشور گذاشته‌اند. گزارش‌های رسمی متعدد و مستند وجود دارد که نشان می‌دهد تحریم‌ها سالانه یک هزینه مبادله اجحافی ۳۰ درصدی را به کشور تحمیل کرده‌اند. این هزینه‌ها به معنای آن است که مبادلات اقتصادی ایران با کشورهای دیگر ۳۰ درصد گران‌تر و پیچیده‌تر شده است و همین هزینه‌ها باعث شده که ساختار اقتصادی ایران آسیب‌های جدی ببیند. اما اگر فکر کنیم که تنها مشکل ایران تحریم‌ها هستند، این یک خطای بزرگ است، چون در دوران‌هایی که حتی تحریم‌ها به این شدت نبوده‌اند، باز هم مشکلات و چالش‌های اقتصادی و فسادهای گسترده در کشور وجود داشته است. این مسائل، حتی قبل از اعمال تحریم‌ها، کمر اقتصاد ایران را شکسته‌اند. بنابراین، باید تحریم‌ها را به عنوان یکی از عوامل بحران در نظر بگیریم، اما این تنها مشکل نیست. مشکلات ساختاری و سیاست‌های نادرست داخلی هم نقش بسیار زیادی در بحران‌های اقتصادی داشته‌اند.

◀ شما به عنوان اندک اقتصاددانان فعال در ایران بر ضرورت عبور از اقتصاد نفتی و حرکت به سمت اقتصادی مبتنی

بر دانش و فناوری تأکید کرده‌اید. یعنی همان «عبور از دولت خام‌فروش به دولت توسعه‌گرای فناورانه». آیا گذار به اصلاحات ساختاری در شرایط فعلی اقتصاد ایران امکان‌پذیر است؟

قطعاً امکان اصلاح وجود دارد، اما این مستلزم تغییرات اساسی در نگرش‌های حاکم بر سیاست‌گذاری اقتصادی است. ما باید از سیاست‌های کوتاه‌مدت و بحران‌محور عبور کنیم و به سمت یک برنامه توسعه پایدار حرکت کنیم. این برنامه باید مبتنی بر تقویت تولید داخلی، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، اصلاح نظام مالیاتی و جلوگیری از رانت‌جویی و فساد اقتصادی باشد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های ما، فقدان نهادهای اندیشه‌ورزی مستقل و کارآمد در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی است. تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی نباید صرفاً براساس منافع گروه‌های خاص یا ترجمه نسخه‌های نهادهای بین‌المللی باشد، بلکه باید بر مبنای تحلیل‌های علمی و بومی شده متناسب با شرایط ایران صورت گیرد. اگر این تغییرات به درستی انجام شود، می‌توان امیدوار بود که در میان‌مدت و بلندمدت، کشور از وضعیت رکود و بحران‌های پی‌درپی خارج شود و مسیر توسعه پایدار را در پیش بگیرد. اما اگر همچنان به سیاست‌های آزمون‌شده و شکست‌خورده گذشته ادامه دهیم، نه تنها مشکلات اقتصادی حل نخواهند شد، بلکه با بحران‌های شدیدتری در آینده مواجه خواهیم شد. بنابراین در اولین گام این است که باید به روندهای فسادآمیز و رانتی که در پشت این سیاست‌ها قرار دارند پرداخته شود. دولت باید در تصمیم‌گیری‌های خود بازنگری کرده و از برنامه‌های اقتصادی که به سود ذی‌نفعان خاصی است دست بکشد. در غیر این صورت، ما به‌طور حتم با بحران‌هایی روبه‌رو خواهیم شد که به مراتب پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از وضعیت فعلی خواهند بود. اگر اصلاحات اساسی در سیاست‌گذاری اقتصادی کشور انجام نشود، بحران‌های آینده نه تنها اجتناب‌ناپذیر خواهند بود، بلکه با شدت بیشتری بروز خواهند کرد و تاب‌آوری کشور را به شدت کاهش خواهند داد. از این‌رو، یکی از مهم‌ترین دلالت‌های این تحلیل برای دولت جدید این است که نمی‌توان با همان الگوهای گذشته، انتظار خروج از بحران را داشت. سیاست‌های مبتنی بر توزیع رانت، تضعیف نهادهای نظارتی، استقرار بی‌رویه و تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت‌نگر، دیگر نه تنها پاسخگو نیستند، بلکه خود به عوامل بحران‌زا تبدیل شده‌اند. ♦

